

فارابی در سال ۲۵۹ق/ ۸۷۲م متولد شد و با هوش سرشارش منطق، نجوم، موسیقی و ریاضیات را فرا گرفت، اما بیشتر به فلسفه پرداخت و پس از ارسطو به معلم ثانی شهرت یافت. وی نخستین فیلسوف بزرگ مسلمان به شمار می آید که اندیشمندانی چون ابن سینا، سهروردی، ملاصدرا و شیرازی... از وی متأثرند. این فیلسوف بزرگ که اندیشمندی سخت دینی و اهل عرفان نیز بوده، کتب متعددی از خود به یادگار گذاشته است.

بخشی از آثار بر شمار او که شرح‌هایی بر آثار ارسطو مانند منطق، طبیعیات، آثار العلویه، مابعد الطبیعه و اخلاق نیکو ماحسی را شامل می شده، از میان رفته، اما کتابهایی چون رساله الجمع بین رأی الحکیمین، کتاب فی اغراض ارسطو طالیس، تلخیص برخی محاورات افلاطون، رساله فیما بین فی ان یقدم قبل تعلم الفلسفه، مقدمه ای بر فلسفه ارسطو، احصاء العلوم، رساله فی العقل والمعقول، فصوص الحکم، آراء اهل المدینه الفاضله، السیاسة المدنیة، تحصیل السعادة و تلخیص نوامیس افلاطون بر جامانده است.^۲

فارابی، افلاطونی الهی و اندیشمندی است که نظریاتی چون تمایز منطقی و فلسفی ماهیت و وجود، نظریه عقل و صدور، نظریه نبوت، نظریه مدینه فاضله و رئیس مدینه که می توان آن را به نوعی با نظریه نبوت یکسان انگاشت، ارائه کرده است.

همان گونه که از کتابهای مورد اشاره پیداست، فارابی اندیشمندی جامع الاطراف بوده؛ اما در این گفتار مختصر، صرفاً اندیشه سیاسی او مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد که در آراء اهل المدینه الفاضله و السیاسة المدنیة منعکس شده است.

حکمت نظری و سیاست عملی (رابطه)

جهان هستی با سیاست مدنی

فارابی همانند ارسطو، انسان را موجودی اجتماعی می داند. وی معتقد است انسان برای تداوم حیات و دستیابی به کمالات انسانی خویش، نیازمند چیزهایی است که به تنهایی قادر به انجام دادن آنها نیست. به عبارتی دیگر، دستیابی انسان به کمال

فطری در گرو زندگی اجتماعی است. پس اجتماع وسیله ای است برای نیل به کمال و تأمین سعادت دنیا و آخرت. پذیرش زندگی اجتماعی، ناگزیر چگونگی اداره و تدبیر مدن نیز مطرح خواهد شد که فارابی الگوی سیاست مدنی خویش را از ادار و تدبیر جهان هستی می گیرد و اینجاست که حکمت نظری و سیاست عملی یا به تعبیری دیگر جهان هستی و نظام کشور داری را بطنه ای مستحکم پیدامی کند.

فهم درست و تبیین اندیشه سیاسی فارابی مرسوم در یافت درست دستگانه منطقی و منظومه فکری اوست که فارابی با ترسیم آن، جایگاه سیاست مدن را روشن می سازد. فارابی با شناخت جهان هستی، خالق آن و غایت هستی، جایگاه مدینه را روشن می کند. ارتباط و اتصال جهان هستی و سیاست مدن، ضرورت فهم حکمت نظری و حکمت عملی و ارتباط این دو را موجب می گردد.

اگر حکمت را دانستن اصول موجودات بدانیم، به اعتبار موجود بودن به دو بخش نظری و عملی قابل تقسیم است. حکما حکمت نظری را به منطق، ریاضیات، طبیعیات و الهیات و حکمت عملی را به علم اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن تقسیم کرده اند. حال پرسش این است که در منظومه فکری فارابی چه ارتباطی میان حکمت نظری و حکمت عملی وجود دارد.

فارابی در دانش الهی و دانش کشور داری که اولی از بخشهای حکمت نظری و دیگری از اقسام حکمت عملی است، دواثر بی مانند دارد که یکی سیاست مدنی و دیگری آراء اهل المدینه الفاضله است. او در این دواثر مسائل مهمی از دانش الهی را درباره علل پیدایش جهان هستی می شکافد و نظام گوهرهای جسمانی و بیوستگی و پدید آمدن آنها را از پدید آوردن گان بر کنار از ماده نمایان می کند. فارابی با ارائه آراء مشهور و گونه های مختلف غیر فاضله آن سر مشق و آبشخور دیگر اندیشمندان مسلمان گردید. دکتر سید جواد طباطبایی درست می گوید که فارابی پیشگام و دلیل راه شناس بوعلی سینا بود که رئیس فیلسوفان ایرانی و پیشرو سهروردی و ملاصدرا بود و از دیدگاه اندیشه اخلاقی و سیاسی، راه ابردهها نویسنده اخلاقی و سیاسی هموار کرد که با کمال تأسف جز به تکرار سخنان او نتوانستند پرداخت.^۴

از منظر فارابی، هر يك از بخشهای حکمت عملی بویژه سروسامان دادن به نظام شهری و اداره کردن درست کشور، بدون شناخت علل هستی و پدید آمدن باورهای درباره حکمت نظری خاصه شناخت قوانین

اندیشه سیاسی فارابی

دکتر جواد اطاعت

حکمت الهی میسور نیست. وی ابتدا با دریافت معنای سعادت و سپس کشورداری و چگونگی دست‌یازیدن به آن، به فراهم‌سازی مدینه فاضله می‌پردازد. او نظام کشورداری و سیاست مدینه را به نظام هستی همانند کرده برای نمایاندن پیوستگی این دو بخش از حکمت نظری و حکمت عملی در کتاب *السیاسة المدنیة* می‌نویسد:

بدین گونه پارهای شهر بر خبی بابر خبی دیگر به هم در آمیخته و به یکدیگر خواهند پیوست و آراستگی و پیوستگی کنشهای پارهای شهری به پیش بودن بر خبی و پسین بودن بر خبی دیگر خواهد بود، که هستی از پدید آوردن نخست آغاز شده و به ماده نخستین و عناصر بسیط (اسطقسات) پایان خواهد یافت و پیوستگی و درهم آمیختن آنان (شهر و ندان) به یکدیگر همانند پیوستگی و درهم آمیختن هستیهای گوناگون بر خبی با بر خبی دیگر است و فرمانروای شهر همانند آفریدگار نخست است که همه هستیها از او پدید آمده است.

این جایگاه هستیها رفته رفته به پایین فرود خواهد آمد، سپس هر یک از افراد جامعه شهری هم فرمانروا و هم فرمانبردار خواهد بود تا به هستیهای امکانی پایان یابد که هرگز در آنها فرمانروایی و سروری نیست، بلکه ابزار و وسیله‌ای برای هستیهای دیگر اندوآن خدمتگزار و چاکر در جایگاه هستی همانند ماده نخستین و عناصر بسیط پارهای بخش ناشدنی است.^۵

در کتاب زوال اندیشه سیاسی در ایران، از این دیدگاه فارابی چنین برداشت شده است: بر شالوده چنین دریافتی از مراتب موجودات و کیفیت صدور و ارتباط آنها با سبب اول است که فارابی به استنتاج هستی مدنی انسان و مرتبه وجودی مدینه می‌پردازد. همچنان که در آفرینش، کلیه موجودات از موجود اول صادر شده و به وسیله آن نظام می‌یابند، وجود مدینه نیز وابسته به وجود رئیس اول بوده و سامان خود را مدیون اوست و مدینه، نظمی مطابق نظم عالم دارد. . . . نسبت رئیس اول به مدینه مانند نسبت سبب اول به عالم است. همچنان که سبب اول عالم بر عالم تقدم دارد، رئیس مدینه نیز بر مدینه مقدم است. بدین سان، از دید فارابی، ارتباط بین حکمت نظری و عملی نمایان می‌شود و اصولاً همان گونه که خواهد آمد، منشاء تقسیم بندی مدینه‌ها نیز ناشی از نوع شناخت وی از

چگونگی ارتباط مدینه (ناسوت) با منشاء هستی (لاهُوت)

در اندیشه سیاسی فارابی رئیس مدینه بر مدینه تقدم دارد و همان نقشی را که خالق هستی در کل جهان دارد، رئیس مدینه نیز در مدینه دارد. «نسبت سبب اول (خالق) به سایر موجودات مانند نسبت پادشاه مدینه فاضله به سایر اجزاء و افراد آن است.»^۶ به بیانی دیگر، «رئیس اول مدینه مانند موجود اول (خالق) علت موجود و علت مبقیه مدینه است.»^۸ حال باید دید چگونگی رئیس مدینه با موجود اول ارتباط پیدا می‌کند.

فارابی با تقسیم بندی مراتب وجود و سیر تکاملی به عقل فعال اشاره دارد که نیرویی بیرون از هستی آدمی است که جان انسان را از مراحل چهارگانه عقل نظری، یعنی «عقل هیولایی»، «عقل بالملکه»، «عقل بالفعل» و «عقل بالمستفاد» گذر می‌دهد و از مرتبه نارسایی و کاستی به سبب و کمال می‌رساند. «نسبت عقل فعال به عقل بالقوه، مانند نسبت خورشید به چشم است که در آن، بینایی تا زمانی که در ظلمت قرار دارد، بالقوه وجود دارد؛ اما آنگاه که نور به چشم برسد، بینایی بالفعل می‌گردد.»^۹ از این رو رئیس مدینه با کمک عقل فعال که به زبان شرع «جبرئیل» و «روح القدس» و «خرد توانا» و به فارسی «روانبخش» است، به کمال دست می‌یابد و از عالم سفلی با عالم علیا ارتباط و اتصال پیدا می‌کند.

محمد صغیر حسن المعصومی در این خصوص می‌نویسد: «نقش یا وظیفه عقل فعال ملازمت با حیوان ناقص یعنی انسان و قادر ساختن او در نیل به عالیترین کمالی است که وصول بدان برایش امکان پذیر است. عالیترین کمال انسان عبارت از عالیترین سعادت است که او هنگامی می‌تواند بدان دست یابد که بر اثر تجرد و انتزاع از اجسام و ماده و اعراض، خود را به مرتبه عقل فعال برساند و از این کمال مستمر آبر خوردار شود. عقل فعال را باید روح الامین یا روح القدس یا چیزی شبیه به آن شمرد و مراتب آن را ملکوت یا نظیر آن نامید.»^{۱۰} «عقل فعال، عقلی که در سلسله مراتب موجودات، نزدیکترین موجود روحانی به مبدأ اولی است که فوق جهان انسان قرار دارد، پیوسته در فعل و عمل است. نام او واهب الصّور است، زیرا به اجسام، شکل و صورت اضافه می‌کند و ادراک این اشکال و صور را بر عقل بالقوه بشری توافکن می‌سازد.»^{۱۱}

○ فارابی پیشگام و دلیل راه شناس بوعلی سینا بود که رئیس فیلسوفان ایرانی و پیشرو سهروردی و ملاصدرا بود و از دیدگاه اندیشه اخلاقی و سیاسی، راه را بر دهها نویسنده اخلاقی و سیاسی هموار کرد که با کمال تأسف جز به تکرار سخنان او نتوانستند پرداخت.

مداین چهار گانه وضابطه تقسیم بندی آنها

فارابی بر مبنای سنت اندیشه سیاسی قدیم، و بویژه متأثر از فیلسوف شاه افلاطونی و نظریه نبوت و امامت مبنای تحلیلی خود و تمایز نظامهای سیاسی فاضله از غیر فاضله را در رئیس مدینه خلاصه می کند و «کانون تحلیل خود را از هر م اجتماعی، یعنی رئیس اول مدینه قرار می دهد».^{۱۲}

وی شرط لازم برای بقای حیات یک نظام سیاسی را در وجود رهبر و رئیس مدینه خلاصه می کند و متأثر از اندیشه افلاطون، اذعان می دارد چنانچه مدینه ای فاقد فیلسوفی باشد که بتوان امور را به او سپرد، در یک چشم به هم زدن نابود خواهد شد.^{۱۳} البته منظور وی از فیلسوف، رئیس مدینه فاضله (آرمانشهر) است که در مقابل آن مدینه جاهله یا نادان شهر، مدینه ضاله یا گمراه شهر، مدینه فاسفه یا دروند شهر و مداینی که از زیر مجموعه های آنها منشعب می شوند قرار می گیرند.

۱- مدینه فاضله یا آرمانشهر

از منظر فارابی، زمانی که رئیس مدینه و افراد جامعه، جهان هستی را درست بشناسند و بر مبنای شناخت صحیح در عرصه عمل به کار بندند، سعادت دنیا و آخرت آنها تضمین می شود. بر این اساس «سعادت مدینه فاضله صرفاً بحثی نظری نیست بلکه آنچه مربوط به عمل است، مردم مدینه باید گلا و جز تا همواره امور در عمل قرار دهند».^{۱۴} فارابی متأثر از افلاطون، مدینه فاضله را به بدن انسان تشبیه می کند و می گوید:

بدنی که کامل و صحیح باشد و همه اعضای مختلفه آن برای تمیم حیات حیوانی و حفظ آن کار خود را به نحو درستی انجام دهند و همچنان که اعضای بدن را یکی بر دیگری برتری است و آن را قلابی است که بر همه اعضا ریاست دارد، همچنین در مدینه کسی است که بر دیگران ریاست کند و کسان دیگری هستند که مقام و مرتبه ایشان نزدیک به مقام و مرتبه رئیس است و همچنان که بعضی از اعضای بدن خادم بعضی دیگر است، در مدینه نیز باید اشخاصی خادم اشخاص دیگر باشند جز آنکه اعضای بدن طبیعیند و آنچه از آنها سر می زند به سبب قوای طبیعی است

ولی اعضای مدینه هر چند خود طبیعینند او صاف و اعمالشان ارادی است و نه طبیعی. علاوه بر این، اعضای مدینه، بر حسب فطرتهای گوناگونی که دارند، هر کدام را بهر کاری ساخته اند.^{۱۵}

مدینه فاضله فارابی، بی نیاز از مراقبت نیست و چنانچه غفلت جایگزین مراقبت گردد، همان گونه که در گندم زارها چیم و شلمک یا خار نرسته در کشت و زرع و گیاهان خشک در نهالستانها زاین بخش است، شهر و ندان نار است و نادرست نیز آرمان شهر را به سوی تباهی سوق می دهند و باعث پیدایش مدینه متبدله و نوابت می گردند. در مدینه متبدله اگر چه آراء و افعال مردم همانند مدینه فاضله است، اما در آن فساد راه یافته است یا نوابت (علفهای هرز و انگلها) چهره مدینه فاضله را مخدوش ساخته است. پس باید مدینه را از وجود مزاحم آنان پاک ساخت و مراقبت نمود.^{۱۶}

فارابی مشخصاتی برای ریاست مدینه فاضله بر می شمرد که عبارت است از سلامت تام، هوش، فطانت، حافظه سرشار، حزم و قریحه، فصاحت و بلاغت، روح بزرگ، احساس دوستی نسبت به حق و اهل حق و احساس دشمنی با باطل، بی اعتنایی به ثروت و حریص نبودن در خوردن و آشامیدن و بیزاری از لهو و لعب، دلبستگی به عدالت و اراده قوی و شهامت. وی معتقد است چنانچه فردی دارای این صفات باشد رهبر مدینه فاضله خواهد بود؛ اما جمع همه این صفات در یک فرد تقریباً محال به نظر می رسد و اگر این صفات در دو نفر نیز پیداشود، هر دور هریران مدینه خواهند بود.^{۱۷} از منظر فارابی تنها آرمانشهر شایسته مدینه بودن است.

۲- مدینه جاهله یا نادان شهر

در مقابل مدینه فاضله، زمانی که رئیس مدینه و مردم ساکن در آن نسبت به جهان هستی، هدف از خلقت و مسیر حرکت آن شناختی نداشته باشند، بطور طبیعی در مسیری که می بایست نیز حرکت نخواهند کرد و چنین مدینه ای، نادان شهری را تشکیل خواهد داد که نسبت به وظایف خویش فاقد آگاهی و شناخت است. در کتاب تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، نادان شهر از منظر فارابی چنین ترسیم شده است:

مدینه جاهله، مدینه ای است که مردمش

○ از دید فارابی مدینه جاهله مدینه ای است که مردمانش نه سعادت را می شناسند و نه سعادت به خاطرشان خطوط می کند؛ از خیرات جز سلامت جسم و فراخی در تمتع از لذات نشناسند، که اگر بدان دست یافتند گمان برند که به سعادت رسیده اند و اگر دست نیافتند پندارند که در بدبختی افتاده اند.

نه سعادت را می شناسند و نه سعادت به خاطرشان خطور می کند، چنانکه اگر ایشان را به سعادت راهنمایی کنند، بدان سوی نروند و اگر از سعادت برای ایشان سخن گویند بدان اعتقاد نیابند. از خیرات جز سلامت جسم و فراخی در تمتع از لذات نشناسند، که اگر بدان دست یافتند گمان برند که به سعادت رسیده اند و اگر دست نیافتند پندارند که در بدبختی افتاده اند.^{۱۸}

مدینه جاهله خود دارای اقسامی است که در فصل دهم کتاب *السیاسة المدنیة* بدان اشاره شده است (فی بیان انحاء السّنة من المدن اهل الجاهلیة: من الضروریة، و النّدلة، و الخسیسة، و الکر امیة، و التعلیبة، و الحرّیة).^{۱۹}

مدینه ضوریة، مدینه ای است که مردم آن صرفاً برای تقویت قوای جسمانی، به مأکول و مشروب، آنهم به قدر ضرورت اکتفا کرده اند. بدتر از مدینه ضوریة، شهر فرومایگی است که مردمش جز برای ثروت اندوزی تلاش نمی کنند و اندوختن طلا و سرمایه اساس کار و تکاپوی آنان را تشکیل می دهد. «در نزد این جماعت برترین پیشه این است که با فریب و مکر، آسان تر و نیکو تر بتوان به سرمایه داری و توانگری دست یافت و فرمانروای شهر کسی است که تدبیر و اندیشه نیکو به کار برد تا مردم این شهر به توانگری و سرمایه داری و فراخی مال و ثروت دست یازند و برای نگهداری آن سرمایه و ثروت و مال، تدبیر نیکو بیندیشد.»^{۲۰}

سومین مدینه از انواع مدینه های جاهله، خست شهر است. اهل مدینه خست و شقاوت، هم و غم خود را مصروف لذا ید جنسی می کنند. در شهر خست، همکاری و همیاری شهر و ندان برای دست یازیدن به بهره داری از خوشیهای حسی یا خوشیهای خیالی است. تفاوت خست شهر با شهر فرومایگی در آن است که همه تلاشها در مدینه خست نه به سبب سود رساندن و یا پدیدار گرداندن کالدها بلکه تنها برای دست یافتن به خوشیها و لذا ید جسمانی است.^{۲۱} مدینه جوانمردی یا کرامت، شهری است که مردم برای ابراز گشاده دستی و سخاوت و در جهت نیل به عظمت و شرافت به یکدیگر کمک می کنند. فارابی می نویسد در شهر جوانمردی، هدف از همکاری و همیاری، ستایش شدن و عزیز و ارجمند گشتن به گفتار و کردار

است.^{۲۲} محمد صغیر حسن المعصومی این مدینه را بهترین نوع مدینه از میان مدینه های جاهله می داند.^{۲۳} مدینه چیرگی (التعلیبة) شهری است که مردمان آن خواهان پیروزی و برتری بر دیگرانند و فکر می کنند با این برتری و غلبه، سعادتشان تضمین می گردد. اهل مدینه تغلب یا سلطه جومی کوشند از نظر قدرت و ثروت از دیگران قوی تر باشند و به خونریزی و منقاد کردن دیگران می پردازند و نسبت به سایر لذا ید با دیده اغماض می نگرند.^{۲۴}

در نادان شهر، شهر و ندان بسیاری خواهند بود که سلطه گیری را آرزوی می کنند و آن را از شایستگیها می شمارند، زیرا در نظر آنان بزرگترین چیزی که شایسته است آدمی برای آن ستایش گردد و مورد احترام قرار گیرد، شهرت و نام آوری در سلطه گیری است. بهترین فرمانروا از منظر اینان کسی خواهد بود که در جهت دستیابی به سلطه بر بیگانگان بهترین تدبیرها را به کار بندد و نیکو تر فریب به کار برد و اندیشه او در چیرگی و پیروزی از دیگران رساتر باشد.^{۲۵} آزاد شهر (الحرّیة) ششمین نوع از مدینه جاهله است. در این شهر، هر کس در انجام دادن هر کاری که دوست دارد آزاد است و عقیده دارد که هیچ کس از هیچ جهت بر دیگران برتری ندارد. در این مدینه استقلال فردی به حد افراط کشیده می شود و در نتیجه شریعت و مناسک و آداب و رسوم مختلفی در آن پدید می آید و مردم آن به هوی و هوس کشیده می شوند.^{۲۶} فارابی آزاد شهر را چنین ترسیم می کند:

هر يك از مردمان آن ها از بند و آزاد و با خود تنها و بی تکلیف است، هر کاری را که بخواهد به خود اهدا می کند و خود پدیدار خواهد ساخت و مردمان این شهر از هر سو با یکدیگر برابر خواهند بود و هر روش آنان این است که هیچ انسانی بر انسان دیگری در هیچ چیز برتری و فضیلت ندارد و مردمان آن از هر بندی آزاد خواهند بود و هر چه را بخواهند همان را پدیدار خواهند ساخت و هیچ يك از مردمان شهر بر یکدیگر و بر دیگران چیره نخواهد بود، مگر آنکه کنش یکی از شهر و ندان آزادگی دیگران را تباه گرداند.^{۲۷}

۳- مدینه ضالّه یا گمراه شهر

شهری است که رئیس مدینه و مردمان آن در مسیر

○ در «شهر فرومایگی»، مردمان جز برای ثروت اندوزی تلاش نمی کنند و در نزد آنان برترین پیشه این است که با فریب و مکر، آسان تر و نیکو تر بتوان به سرمایه داری و توانگری رسید.

شناخت هستی دچار گمراهی شده‌اند. برتری این مدینه نسبت به مدینه جاهله از آن روست که برای شناخت جهان هستی و حقیقت تلاش نموده‌اند، اما در مسیر حرکت به بیراهه رفته‌اند. سید جواد طباطبایی به نقل از آرای اهل مدینه فاضله، می‌نویسد: «رئیس اول این نوع مدینه از جمله کسانی است که بر اساس توهم به او وحی شده است، بدون اینکه این امر واقعیت داشته باشد و در این امر متوسطی به انواع خدعه‌ها و تزویرها و غرورهای شود.»^{۲۸} (و بگویند قداست عمل

۴- مدینه فاسفه یا دروند شهر

رئیس و مردم این مدینه، حقیقت را چنان که هست شناخته‌اند؛ اما برای دستیابی به لذایذ دنیوی، در مسیر سعادت حرکت نمی‌کنند یا به عبارتی دیگر اعمالشان همانند اعمال مدینه‌های جاهله است. به قول سید جواد طباطبایی، جدایی عمل و نظر از ویژگی‌های مدینه فاسفه است. فارابی در فصل یازدهم کتاب السیاسة المدنیة مدینه فاسقه را این گونه ترسیم می‌کند:

و شهرهای بزه کاران و نافرمانان چنان است که مردمان آن به پدید آوردن نندگان نخستین و مبادی هستی عقیده دارند، و این شهر و ندان آنها و نیکبختی را چنان که هست در یافته‌اند و به کنشهای بایسته‌ای که پدید آورندگان نیکبختی است را هنمایی شدند و آنها را چنان که باید شناختند و جملگی را باور دارند، مگر آنان به هیچ یک از آن کنشها دست نیازیدند و آنها را آنگونه که می‌بایست به کار نیستند تا به نیکبختی و سعادت دست یازند ولیکن آنان به خواهشها و خواسته‌های خود که همان هدفهای مردمان نادان شهر است روی آوردند و آن خواسته‌ها یا جایگاه و مقام و یا جوانمردی و بخشندگی و یا چیره‌گری و غلبه و یا مگر آن، بوده است و همه کنشها و نیروهای خورابه‌سوی آن اهداف و آرمانها استوار و پابرجای می‌سازند و گونه‌های شهرهای بزه کاران به شمار گونه‌های شهرهای نادان شهر است. از آن رو که همه کنشهای آنان همان کنشهای شهر و ندان نادان شهر می‌باشد و خوبها و سنتهای آنان همان خوبها و آیینهای مردمان نادان شهر است و مردمان این شهر تنها با باور داشتن باورهایی از شهر و ندان نادان شهر جدا خواهند بود و مردمان شهر بزه کاران هرگز هیچ یک به

فی ذلك التموهيات والمخادعات والغرور).

مردم این مدینه، درباره خدا و عقل فعال آرای فاسد ابراز داشته‌اند و رئیس آن مدعی است که به او وحی می‌شود و بدین طریق وی مردم را به اقوال و افعال خود فریفته است.^{۲۹} در نقل قولهای بالا گویی رئیس مدینه جهان هستی و حقیقت را دریافته است؛ اما به انواع خدعه‌ها و تزویرها متوسطی می‌گردد و مردم را به اقوال و افعال خود می‌فریبد. این در حالی است که در مدینه ضالّه به نظر می‌رسد رئیس مدینه تلاش دارد حقیقت جهان هستی را بشناسد؛ اما در مسیر این تلاش، که کوششی مقدس نیز می‌باشد به بیراهه افتاده است. فارابی در فصل یازدهم السیاسة المدنیة، گمراهی شهر را به گونه‌ای توضیح می‌دهد که اندکی متفاوت از آنچه در آرای اهل مدینه فاضله و آنگونه که در کتاب تاریخ فلسفه در جهان اسلامی است می‌باشد. وی می‌نویسد:

ولی برای مردمان گمراه‌باورهایی روایت شده که با آنچه مادر باره جایگاههای هستی نمایان داشتیم، ناهماهنگ است. بدین سان که باورهای آنان در باره پدید آورنده نخستین هستی و مبادی وجود با آنچه مادر این زمینه در گذشته نمایان ساختیم تفاوت دارد و نیکبختی و سعادت‌تمندی که مورد پذیرش آنان است، سعادت حقیقی و نیکبختی واقعی نیست و آن سعادت دیگری است که برای آنان روایت و بازگو شده است، کردارها و آیینهایی برای آنان نمایان و پابرجای گردیده که هرگز هیچ یک از شهر و ندان این شهر با به کار بستن آن به سعادت حقیقی نخواهد رسید.^{۳۰}

همان گونه که پیداست این روایت از مدینه ضالّه مبین آن است که رئیس مدینه و مردم گمراه‌شهر به دنبال

○ در شهر جوانمردی، هدف از همکاری و همیاری، ستایش شدن و عزیز و ارجمند گشتن به گفتار و کردار است. برخی از صاحب نظران، این مدینه را بهترین نوع مدینه در میان مدینه‌های جاهله می‌دانند.

○ شهر چیرگی شهری
است که مردمانش خواهان
برتری و پیروزی بر
دیگرانند و می‌کوشند از
نظر قدرت و ثروت از
دیگران نیرومندتر باشند و
به خونریزی و منقاد کردن
دیگران می‌پردازند.

۳. حنا الفاخوری و خلیل الجر. تاریخ فلسفه در جهان اسلامی. ص ۴۳۶.
۴. سیدجواد طباطبایی. زوال اندیشه سیاسی در ایران. تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۳. ص ۱۱۸.
۵. ابونصر فارابی. السیاسة المدنیة. ترجمه و شرح حسن ملکشاهی. تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۶. ص ۲۱۸.
۶. سیدجواد طباطبایی. زوال اندیشه سیاسی در ایران. ص ۱۲۲.
۷. فارابی، آراء اهل مدینه فاضله. ص ۲۶۲.
۸. رضادوری. فارابی مؤسس فلسفه اسلامی. تهران: انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۳. ص ۲۳.
۹. هانری کوربن. تاریخ فلسفه اسلامی. ص ۲۲۹.
۱۰. میان محمد شریف. تاریخ فلسفه اسلامی. جلد دوم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵. ص ۱۶۷.
۱۱. هانری کوربن. تاریخ فلسفه اسلامی. ترجمه اسدالله مشیری، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۲. ص ۲۰۵.
۱۲. سیدجواد طباطبایی. «اندیشه سیاسی فارابی». اطلاعات سیاسی، اقتصادی. شماره سی و پنجم. ص ۱۱۳.
۱۳. میان محمد شریف. تاریخ فلسفه در اسلام. صص ۱۷۶-۷. برگرفته از آراء اهل المدینه الفاضله. ص ۶۷.
۱۴. سیدجواد طباطبایی. اندیشه سیاسی فارابی. ص ۱۳.
۱۵. حنا الفاخوری و خلیل الجر. تاریخ فلسفه در جهان اسلامی. ص ۳۳۷-۸.
۱۶. ابونصر فارابی. السیاسة المدنیة. صص ۲۶۱-۳.
۱۷. میان محمد شریف. تاریخ فلسفه در اسلام. جلد دوم، صص ۱۷۴-۵.
۱۸. حنا الفاخوری و خلیل الجر. تاریخ فلسفه در جهان اسلامی. ص ۴۴۱.
۱۹. ابونصر فارابی. السیاسة المدنیة. ص ۲۶۵.
۲۰. همان. ص ۲۷۴.
۲۱. همان. ص ۲۷۵-۲۷۴.
۲۲. همان. ص ۲۷۵.

۲۳. میان محمد شریف. تاریخ فلسفه در اسلام. جلد دوم. صص ۱۷۶-۷.
۲۴. همان. ص ۱۷۸.
۲۵. ابونصر فارابی. السیاسة المدنیة. صص ۲۷۶-۲۸۱.
۲۶. میان محمد شریف. تاریخ فلسفه در اسلام. جلد دوم، صص ۱۷۸.
۲۷. ابونصر فارابی. السیاسة المدنیة. ص ۲۸۴.
۲۸. سیدجواد طباطبایی. زوال اندیشه سیاسی در ایران. ص ۱۲۸.
۲۹. حنا الفاخوری و خلیل الجر. تاریخ فلسفه در جهان اسلامی. صص ۳-۴۴۲.
۳۰. ابونصر فارابی. السیاسة المدنیة. ص ۳۰۶.
۳۱. همان. صص ۳۰۵-۶.
- نیکبختی و سعادت نخواهند رسید.^{۳۱} همان گونه که پیداست، مدینه فاسفه یا درو ندشهر، بدترین نوع مدینه هاست، چرا که در مدینه جاهله حقیقت جهان هستی را نشناخته اند و اهل مدینه ضاله نیز در مسیر شناخت گمراه شده اند؛ اما مدینه فاسفه همانند مدینه فاضله، حقیقت جهان هستی را چنان که هست شناخته اند ولی بر خلاف آن در عرصه عمل حرکت کرده اند و راه شقاوت را بر سعادت ترجیح داده اند.

نتیجه گیری

همان گونه که در این نوشتار نشان داده شد، فارابی اندیشمندی جامع الاطراف بوده است و فلسفه سیاسی نیز در مطالعات و تحقیقات وی جای والایی دارد. وی انسان را موجودی مدنی الطبع می‌داند که لازمه کمال اوزیستن در اجتماع است. او در نظام سیاسی به سبک اندیشمندان کلاسیک مبنای تحلیل خود را بر فرمانروا قرار می‌دهد که از نظام خلقت به عاریت می‌گیرد و با تقدّم رئیس مدینه بر مدینه جایگاه وی در مدینه را به مثابه جایگاه آفریدگار نخست در عالم هستی قرار می‌دهد و بدین سان دانش الهی که از بخشهای حکمت نظری است با دانش کشورداری که از اقسام حکمت عملی است، پیوندی ناگسستنی پیدا می‌کند و مدینه (عالم سفلی) از طریق کنش های عقل فعال رئیس مدینه، با منشأ هستی (جهان علیا) ارتباط پیدا می‌کند. مبنای تقسیم بندی مدینه های مختلف اعم از فاضله و غیر فاضله آن بر اساس چگونگی شناخت جهان هستی و عمل بر مبنای آن است.

یادداشت ها

۱. در کتاب تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، نوشته حنا الفاخوری و خلیل الجر، درص ۳۹۵ نوآلد فارابی ۲۵۷ هـ. / ۸۷ م ذکر شده است.
۲. رجوع شود به:
- الف: هانری کوربن. تاریخ فلسفه اسلامی. ترجمه سیدجواد طباطبایی. تهران: انتشارات کویر، انجمن ایران شناسی فرانسه، ۱۳۷۳. ص ۲۲۵-۲۲۶.
- ب: حنا الفاخوری و خلیل الجر. تاریخ فلسفه در جهان اسلامی. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: نشرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۷. ص ۳۹۸.
- ج: ذبیح الله صفا، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی. تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم، ۱۳۵۶، صص ۱۹۴-۱۸۳.